

دکتر ابوالحسن شهواری

استادیار دانشگاه پیام نور کردکوی

دانشگاه آزاد اسلامی آزاد شهر

حاج محمد کاظم ملک التجار

چکیده

چهارمین گروه مهم در جامعه ایران عصر قاجار تجار بزرگ بودند که در مقیاس وسیع تجارت می‌کردند و با صادرات و واردات کالا سروکار داشتند. در غیاب بانکهای تجاری حکومت قاجار، به خدمت تجار بزرگ هم برای تدارک سرمایه و هم برای گردش آن نیاز مبردم داشت. پیدایش و استقرار وضعیت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد کشور به بازارهای جهانی، همراه با رشد مداوم و شتابان بازرگانی خارجی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، نه تنها تجار و سرمایه داران خارجی را به بازارهای بکر و قابل توسعه ایران جلب کرد، بلکه تجار ایرانی را نیز که در گذشته بیشتر در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند، به حرکت درآورد و به گسترش فعالیتهای خود واداشت. بدین ترتیب در اوایل قرن بیستم شاهد ظهور چند تن از تجار برجسته و صاحب سرمایه در ایران هستیم که شناخت وضعیت کلی بازرگانان و بازرگانی در این دوره در گرو شناخت وضعیت آنان است در مقاله سعی شده است زندگی حاج محمد کاظم ملک التجار از بازرگانان عمده آن دوره مورد بررسی قرار گرفت.

کلید واژه: ملک التجار، ارتباط با شاه، ارتباط با روحانیت، شرکت عمومی

با این که تجار، جماعت خاصی به شمار می‌آمدند اما مانند اصناف دارای تشکیلات صنفی نبودند باین همه همچون سایر اصناف زیر نظر حکومت شهر فعالیت می‌کردند بدین معنی که از زمانهای قدیم رسم بر آن بوده است که شاه رئیسی که لقب ملک التجار داشت برای آنان تعیین کند تا روابط میان دیوان اعلی و جماعت تجار باشد. مثلاً در دوره صفویه معمولاً شاغل این مقام مباشر شاه در امور تجاری وی نیز بوده است چنانکه کمپفر می‌نویسد:

«ملک التجار صلاحیت آن را دارد که اختلافات فی مابین بازرگانان را فیصله بخشد و او این کار را در خانه خود انجام می‌دهد در جوار این وظیفه، او سرپرستی کارگاههای بافندگی، صباغی و شمشیر سازی و چاقو سازی و ابریشم دوزی را نیز بر عهده دارد اما به هر حال او این کار را زیر نظر ناظر انجام می‌دهد. وی در هر حال تاجر باشی و مشاور امور تجارتی شاه نیز هست» (کمپفر، ۱۳۵۰، ص ۱۰۶) در دوره قاجاریه نیز لقب و منصب ملک التجار دوام داشت و گذشته از ملک التجار پایتخت، در هر یک از شهرهای بزرگ نیز یکی از تجار معمولاً از نسلی به نسل دیگر به ارث منتقل می‌شد. بر همین اساس حاجی کاظم با حاجی محمد کاظم پسر آقا محمدمهدی ملک التجار تبریزی، ملک التجار تهران بود. آقا مهدی ملک التجار تاجری معتبر و مردی جدی و از معتمدین میرزا تقی خان امیر کبیر صدراعظم معروف ناصرالدین شاه بود. هنگامی که امیر کبیر اقدام به ساختن سرای امیر در تهران برای بازرگانان نمود آقا محمد مهدی ملک التجار در این کار مباشرت داشته است. و از طرفی هم معروف است که ساختمان سرای امیر از پول خود آقا مهدی ملک التجار ساخته شده نهایتاً به نام میرزا تقی خان امیر کبیر سرای امیر گذارده است. (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۱)

حاجی کاظم ملک التجار پسر حاجی مهدی در ایام جوانی یکی از داشهای محله بازار بود و عملاً هم در گود زورخانه و چاله حوض بازی به قدری شیرین کار و به اندازه‌ای در حاضر جوابی و بذله گویی و مشدیگری زبردست بود که حقاً دانشهای محل علو مقام داشی او را تصدیق داشتند و او را به لقب ملک‌التجار ملقب و جانشین پدرش شد، شبی از تمام رفقای خود دعوت کرده بود سور مفصلی به آنها داد و بعد از شام گفت رفقای عزیز من با کمال افسوس باید رفاقت عملی خود را با شما ترک کنم زیرا حالا شغلی به من رجوع شده است که دیگر وقت شناکردن در چاله حوض و شنا رفتن در زورخانه با شما نخواهم داشت ولی روح من همیشه نزد شماست و اگر شما با این کیفیت باز هم مرا جزء جمعیت خود افتخارانه می‌پذیرید متشکر می‌شوم. بابا شمل محله و رؤسا و عموم داشها گفتند تو از مایی و ما از تو... ما قول می‌دهیم که از هر حیث به تو کمک کنیم و

احتراماتی که درخور مقام توسست از همه بیشتر منظور داریم. یک قسمت از اخلاق بابا شملی از قبیل رک گویی و کله به کله زدن با مقالات دولتی و ملتی ملک التجار نتیجه همین تربیت داشی جوانی او بود. (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۷) و شاید وجود همین روحیه و نشست و برخاست با چنین افرادی بود که موجب شده بود حاجی در بذله گویی و حاضر جوابی یدی طولانی داشته باشد وی هر جا که با میداد بی محابا متلک می‌پراند. چنانکه آورده‌اند که بینا و با مرحوم حاج ملا علی کنی مجتهد بزرگ زمان در سر حدود مرقومه مسجدی شکر آبی تولید شده بود و مرحوم حاج ملا علی گویا آب انبار وقفی را تبدیل به احسن نموده و چیز دیگری در آن بنا ساخته بود ملک التجار جارچی در شهر راه انداخت که حلال زاده شیر پاک خورده‌های یک آب انبار وقفی پیدا کند و به موقوف علیهم برساند، ده تومان حلال مشتلق خواهد داشت. البته حاجی ملا علی نمی‌توانست معاوضه به مثل کرده و جارچی راه بیندازد و تبدیل به احسن آن را که شاید در نظر اکثر مردم قابل خدشه بود و به اطلاع عامه برساند زیرا مقام خود را بالاتر از آن می‌دانست که در این موضوعات طرف اعتراض واقع شود ولی در ملک التجار این اندازه شهامت وجود داشت که از طرفیت با چنین ملای فحلی که ناصرالدین شاه هم از او حساب می‌برد ابا نداشته باشد و در هر مجلس و محفل اعمال حاج ملای فحلی که ناصرالدین شاه هم از او حساب می‌برد ابا نداشته باشد و در هر مجلس و محفل اعمال حاج ملا علی را بی‌پروا طرف اعتراض و انتقاد قرار دهد. (همان) در کنار این صفت گویا حاجی بسیار بد زبان بود امری که حتی ناصرالدین شاه نیز بدان معترف بود به ناصرالدین شاه عرض کردند ملک التجار مرد لایقی است و هر خدمتی از او ساخته است. فرموده بودند زیاد بد زبان است شان فحش را برده است. (مخبرالسلطنه، ۱۳۷۵، ص ۷۵) در همین مورد اشاره‌ای از زبان مرحوم اعتمادالسلطنه داریم آنجا که درباره زبان نیز حاجی می‌نویسد:

«از اتفاقات امروز آنکه ملک التجار تهران که حاجی آقا محمد کاظم باشد به واسطه قناتی که در امامزاده قاسم دارد با بشیر الملک شاطر باشی منازعه دارد. بشیر الملک چون تازه صاحب تمثال شده به خود بالیده قنات را پر کرده ملک التجار عارض شده به حضور

همایون آمده بود به شاه عرض کرد سلطان محمود غزنوی وقتی در بلخ امیر نصر برادرش حاکم خراسان بود به واسطه سرقتی که در آبدارخانه شده بود شاگرد آبدارخانه را بیست تازیانه زد سلطان محمود عصر حاکم دارد نقاره خانه را ببرند درب خانه امیر نصر بزنند شنید به حضور سلطان آمد عرض کرد چه تقصیر کرده‌ام که مرا توهین می‌فرمایند فرمود چون داعیه سلطنت داری خواستم مقصود تو عمل آید سبب پرسید سلطان فرمود اگر داعیه نداری با وجود من چه جسارت بود کردی؟ شاگرد آبدارخانه را تازیانه زد امیر نصر خجل شد و توبه کرد حالا با وجود سلامتی شاه چرا شاطرباشی باید این طور جسور باشد قنت مرا پرکند شاه باطنا از این حرف خیلی بدشان آمد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۵۶۲) و با همین زبانم بود که از میرزا رضا کرمانی سؤال کرده بود کدام سلمان فارسی را بیرون دروازه حاضر دانستی؟ (مخبرالسلطنه، ۱۳۷۵، ص ۷۹) البته حاجی ملک التجار با همه زبان دانی و حاضر جوابی در یک مورد سخت مورد طعن قرار گرفت و شرمسار گردید و آن زمانی بود که متقبل شد که میرزا رضا کرمانی را استنطاق نماید تا همدستان او را کشف کند می‌نویسند: در مجلس او رفت و با او به طریق مهربانی و ملایمت رفتار کرد و ضمناً از او پرسید در قتل ناصرالدین شاه تنها بودی یا معاون داشتی در جواب گفت پنج کس همراه من بودند حاجی ملک التجار از این جواب خوشحال و خرم گردید و گفت اسامی آنها را به من بگو که من محل اسرارم میرزا رضا پس از آب و تاب زیاد گفت ... حاجی از این جواب خجل و شرمسار گردیده و از نزد او بیرون رفت. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳)

حاجی کاظم در ردیف ثروتمندترین تجار بازار قرار داشت ثروت و مکنت او به حدی بود که می‌توانست در یک نوبت هشتاد هزار تومان به شاهزاده موید الدوله پسر شاهزاده حسام السلطنه قرض بدهد تا آن را برای دریافت فرمان حکومت خراسان به ناصرالدین شاه تقدیم کند. (کاسا کوفسکی، ۱۳۴۴، ص ۱۶۹) و گفته شده است که از جهت میزان دارایی ملک التجار بعد از امین الضرب و برادران تومانیاس قرار داشت و رقم ثروت او حدود پانصد هزار تومان برآورد شده است (اشرف ۱۳۵۹، ص ۷۴) حاج کاظم

ملک التجار واقف موقوفات بسیار از جمله کتابخانه مشهور در بازار بین‌الحرمین بود. (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱، ص ۵۴)

ارتباط شاه با ملک التجار به خاطر لقب و منصب او تنگاتنگ بود و در این مورد اشارات متعددی در کتب تاریخی داریم از جمله در کتاب خاطرات آمده است:

«بندگان همایون باغ حاجی ملک التجار که در امامزاده قاسم است رفته نهار میل فرمودند ملک التجار بی‌اعتنایی کرد حاضر نشد احتساب الملک اخوی زاده که خود را دوست ملک می‌داند پنجاه قرآن پیشکش کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱۰)» هم‌چنین در اعلامیه‌ای که از طرف ناصرالدین شاه خطاب به تجار تنباکو فروش راجع به الغاء امتیاز تنباکو صادر و در تاریخ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ در روزنامه دولتی درج و منتشر شد در حاشیه اصل نسخه به خط شاه چنین نوشته شده است: صحیح است و تمام این یادداشت و حکم فرمایش ما است که در این ورق نوشته شده است و سوادى از این فرمایشات را ملک التجار برداشته به همه جا منتشر نماید. (بامداد ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۳، اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۷۹۰) از این نامه معلوم می‌شود که ملک‌التجار در آن ایام اهمیت و وجهه زیادی در میان مردم مخصوصاً تجار و کسبه داشته که ناصرالدین شاه برای اطمینان و اعتماد پیدا کردن مردم از الغاء امتیاز تنباکو او را وادار به صحبت با مردم و انتشار اعلامیه نموده است.

به خاطر همین ارتباط با شاه است که در ماجرای عزل‌موبدالدوله حاکم خراسان ملک التجار که وکیل او بود پا در میانی کرده و به قول اعتمادالسلطنه اسبابی فراهم کرد که موبدالدوله از حکومت خراسان معزول نشود و به این جهت با وجود حکومت غیرمنظم موبدالدوله در خراسان ماند و امیر نظام (حاکم جدید خراسان) نرفت. (اعتمادالسلطنه ۱۳۷۷ ص ۱۰۰۰) بر اساس همین ارتباط بین ملک التجار و دربار بود که در زمان مهاجرت صغری ملک التجار راهی حرم عبدالعظیم شد تا علما را به تهران بازگرداند در ایام تحصن آقایان حاج ملک‌التجار که در آن ایام اعتباری داشت به عزم حرکت دادن آقایان رفته به زاویه مقدسه دیگر معلوم نشد عین‌الدوله او را فرستاد یا خودش را داوطلبانه عودت آقایان

رفته زایه مقدسه دیگر معلوم نشد عین الدوله او را فرستاد یا خودش را داوطلبانه عودت آقایان را تقبل نمود. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۹).

همچون اکثر بازاریان ارتباط بین حاجی کاظم ملک التجار و روحانیت بسیار حسنه بود چنانکه به خاطر آشنایی وی با بسیاری از مجتهدین بزرگ از جمله حاج میرزا حسن آشتیانی برخی حتی ساختن فتوای در ماجرای میرزا حسن آشتیانی برخی حتی ساختن فتوای در ماجرای رژی و انتشار آن رابه او نسبت داده‌اند. (بامداد ۱۳۷۱ ج ۳ ص ۱۴۲، امین الدوله، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲، دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۸) ارتباط حاجی باروحنیون بزرگ و مراجع تقلید به گونه‌ای است که حاج میرزا جواد آقا مجتهد بزرگ تبریز در زمان ورود به تهران به امامزاده قاسم بیلاق ملک التجار منزل می‌کنند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۷، ص ۸۸۹) و زمانی که امین السلطان نامه‌ای به میرزای آشتیانی می‌نویسد به وسیله حاجی ملک التجار به وی می‌رساند. (ناظم الاسلام کرمانی ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲) میرزای آشتیانی نیز در سخن دانی و اطمینان و استظهار به سخنان وی صحنه می‌گذارد. (همان)

نقش مهم و مؤثر حاج محمد کاظم ملک التجار در واقعه ژری بر کسی پوشیده نیست چنانکه ذکر شد در واقعه ژری شاید شاه که از نقش حاجی در تحریک مردم و تجار آگاه بود وی را مأمور می‌سازد که مواد دستخط او مبنی بر الغای رژی را به همه جا منتشر نماید. (بامداد ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۳۲، اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۷۹۰) حضور حاجی و شدت تحریکات او در واقعه ژری به گونه‌ای است که میانه او و شاه به کلی به هم می‌خورد در روزنامه خاطرات آمده است که: شنیدم حاجی ملک التجار را به اتهام این که در این باب تنباکو محرک مردم بود دیشب گرفته زنجیر نموده به قزوین که حالا محبوسین از آنجا می‌برند بردند. (اعتمادالسلطنه ۱۳۷۷، ص ۷۸۰) در تأیید همین مطلب امین الدوله نیز می‌آورد که تنها تحقیقی که از باعث مفسده و مایه هنگامه به میان آمد داستان سر هر بازاری و اعمال حاجی محمد کاظم ملک التجار بود که افروختن آتش فتنه و به باد دادن آبروی دولت و به خاک انداختن کار دخانیات به او نسبت داده می‌شد. حتی فتوای جناب

میرزای شیرازی را به طریق موثق محصولات او گفتند که نسخه‌ها به سمت هر ولایت منتشر ... بالجمله به امر و اشارت همایون حاجی محمد کاظم ملک را گرفته و تحت الحفظ به قزوین فرستادند که اینک اردبیل ثانی و محبس مقصرین سیاسی این مملکت است لکن حبس حاج محمد کاظم وسیله نجات زندانیان دیگر قزوین شد چرا که محمد کاظم شخصی خوشرو و بذله گو و مقلد و مرد کار بود. وزیر اعظم را مجالست به او مآلوف می‌داشت دیری نگذشت کهاز او شفاعت کردند و به این تقریب محبوسین دیگر قزوین نیز آزاد شدند. (امین الدوله، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲) زندانی معروف قزوین در این زمان حاج سیاح محلاتی بود که درباره زندانی شدن ملک التجار در خاطرات خود می‌نویسد:

«در این بین خبر آوردند که یک نفر دیگر را هم مغولا از تهران می‌آورند معلوم شد ملک التجار است گرفته تبعید کردند یک نفر نوکر هم همراه داشت آن شب که مقرر نبود برای ما هم چلو آوردند معلوم شد به ملاحظه او بوده گفته می‌شد که او را خواهند کشت آن روز ملک‌التجار مرخص شده در شهر قزوین احترامات و ضیافتها به عمل آوردند و ما هم از خلاصی او مسرور شدیم. (حاج سیاح، ۱۳۵۶، ص ۳۹۵) جالب این که ملک‌التجار حتی در حبس و تبعید نیز زبان تند و تیز خود از کار نمی‌اندازد در همان روزها آشوب تهران سرایت به قزوین کرد ملک التجار به مستشارالدوله پیغام داده بود که وقتی مرا به قزوین می‌آورند آفتابه خواستم پرسیدند برای چه؟ گفتم مردم قزوین بازارها را بسته ... ملک التجار در رفع غائله کوشید. (همان ص ۳۹۶) ملک التجار در زمان صدارت امین الدوله نیز طعم تبعید را چشید. بیشتر یاد شده بود که امین الدوله از قزوین به عنوان اردبیل ثانی و محبس مقصرین یاد کرده بود. بنابراین بی دلیل نیست که به خاطر اختلاف بین ملک التجار و امین الدوله این بار ملک التجار نه به قزوین ک به اردبیل تبعید می‌شود. ملک التجار تهران به واسطه اختلافی که میان او و امین‌الدوله در موضوع ملکی بوده بحق و ناحق در صورتی که با مقام و اخلاق صدراعظم مناسب بوده به اردبیل تبعید گشته ... (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۴)

بامداد، قضاوت خوبی درباره ملک‌التجار ندارد او برخلاف پدر چندان سابقه و وجهه خوبی در زمان خود نداشت و به واسطه ارتباط با میرزا علی اصغر خان اتابک مرجعتی پیدا کرد و از این راه بر ثروت و ارثیه پدری افزود و باین که مردی باهوش و زیرک و خوش بیان و نیز باسواد بود بواسطه تقلباتی که در کارها از قبیل کاغذ سازی و جعل اسناد و غیره از او دیده بودند او را خیلی متقلب و بی‌اعتبار می‌دانستند. (بامداد ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۱، ظهیرالدوله ۱۳۵۱ ص ۵۴) مشابه این مورد را اعتمادالسلطنه نیز یادآور می‌شود امروز درب خانه که رفتم شنیدم میرزا ابراهیم پسر میرزا نصراله که از نوکرهای مخصوص امین‌السلطان که در کاغذ سازی معروف تهران است با ملا نوروز علی نامی که آن هم این صنعت را دارد شریک شده اسناد جعل شرعی به تحریک ملک‌التجار تهران برای آقا شیخ تاجر قزوینی الاصل و تبریز المسکن ساخته‌اند. و املاک حاجی میرزا محمود قزوینی را به تصرف او داده‌اند با وجود اثبات این تقلب دولت ابداً به ملک‌التجار صدمه نزدند اما گویا میرزا ابراهیم و ملا نوروز علی را حبس کرده‌اند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۷۳۱) بر همین اساس گاهی شاهد شکایت تجار و کسبه از او هستیم چه در دوره ناصری و چه در دوره مشروطیت دیشب در کوچه‌ها به خصص به تجار و کسبه نوشته بودند یکی از آنها اعلامها را خواجه باشی به نظر شاه رسانده اسباب تغییر خاطر همایونی شده (همان ص ۲۹۱) و یا آن که دیگر از وقایع مجلس شورای ملی در روز یکشنبه دوم صفر ۱۳۲۵ خواندن رقع صدارت را که به مجلس فرستاده بود و قریب به این مضمون بود چون تشکیلات تجار از ملک‌التجار هر روز باعث تصدیع خاطر اقدس اعلی بود لهذا رأی ملوکانه چنین علاقه گرفت که این مسأله در مجلس محترم شورای ملی مطرح و مذاکره شده قرار قطعی به موقع اجرای گذارده شود و نیز دستخط اعلی حضرت که در این خصوص صادر شده قرائت شد جناب اشرف صدراعظم در باب عمل ملک التجار لازم است که قرار قطعی گذارده شود تا تجار آسوده شوند بعضی هم گفتند باید در یک مجلس عمومی ملک التجار فقط یک دفعه در این مجلس عمومی حاضر شود برای تحریر دعوا (اشرف ۱۳۵۹، ص ۵۱) تقریباً شکی وجود ندارد که حاجی محمد کاظم ملک

التجار در کنار برخی دیگر از بازرگانان معتبر تحت حمایت روسها بود. (عیسوی ۱۳۶۹ ص ۶۴) لذا بدش نمی‌آمد که به منافع انگلیسیها ضربه وارد آورد. دو ماجرای رسوایی شرکت عمومی ملک‌التجار از مخالفان بانک شاهی و از دوستان سفارت روس بود کاساکوفسکی در کتاب خود گزارش مورخ ۳۶ اوت ۱۹۸۷ یکی از مدبران بانک استقراضی روس را به هیأت مدیره بانک استقراضی ایران منعکس کرده و می‌نویسد که اتحادیه‌ای به نام شعبه سندیکای از صرافان و بانکداران منتفذ مانند برادران طومانیانس، حاج لطفعلی، اتحادیه، حاج باقر صراف و ملک التجار تشکیل شد و به وسیله این سندیکا و همچنین عمال بیشمار آنها مبالغ زیادی اسکناس برای تبدیل به پول نقره به بانک شاهی ارائه گردید در این یورش شدید به بانک شاهی شدیدترین فعالیت و جد و جهد از طرف ملک التجار یکی از اعضای سندیکای مزبور بروز داده شد به نحوی که دولت را به مداخله وادار و حکم توقیف او صادر شد. ملک التجار که به موقع مسبوق شده بود در خانه یکی از مجتهدین پنهان گردید او سردسته تمام تجار تهران و سراسر آذربایجان می‌باشد و خود نیز آذربایجانی است و شخص بسیار مشهوری است و پارتیهای کلانی عبارت می‌باشد و خود نیز آذربایجانی است و شخص بسیار مشهوری است و پارتیهای کلانی عبارت از تجار معتبر و بسیاری از مجتهدین بزرگ منجمه حاج میرزا حسن آشتیانی که مقتدرترین مجتهد زمان می‌باشد دارد. (کاساکوفسکی ۱۳۴۲، ص ۲۱۳) و در ادامه درمورد توطئه حاجی می‌آورد: ملک التجار عده‌ای از تجار را به بانک مرکزی در میدان توپخانه روانه کرد تمام این طلبکاران با کمال سماجت تقاضا کردند که فوراً اسکناسهای آنها به پول نقره تبدیل شود نه بانک توانایی آن را داشت که همه پول نقره مرود مطالبه را بپردازد و نه کارکنان بانک مجال شمردن تحویل پول را به مدعیان وقیح داشتند. (همان ص ۲۱۵)

در ماجرای شرکت عمومی و نقش حاجی نیز آمده است که کار مهمتر از همه بین بردن سرمایه شرکت عمومی به نفع خود به مبلغ چهارصد هزار تومان بود و چندین سال مردم (شرکا و سهام داران) مطالبه پول خود را از او می‌کردند و با این که چندین بار هم در محاکمات دادگستری محکوم شد معذالک مردم به واسطه دسایس عدیده وی به پول

نرسیدند. (بامداد ۱۳۷۱ ج ۲، ص ۱۴۳) حاج سیاح نیز با انزجار از شرکت عمومی چنین یاد می‌کند ملک التجار صدمه‌ای به ایران زد که ایران سربلند نخواهد کرد او چند نفر را با خود همراه کرد و شرکتی تشکیل داد به نام شرکت عمومی، برای ساختن راه شوسه از آستارا به اردبیل و در موقع بهره‌برداری از راه مزبور از منافع شرکا چیزی نداد و عموم خلق را از شرکت و احترام به کار اجتماعی نادم کرد. چون تجار دیدند پوی را که در شرکت گذاشته‌اند خرج شد و نفعی عایدشان نمی‌شود برای پس گرفتن پول خود ملک التجار را از هر سو در فشار گذاردند او هم ناچار پسرش خاج حسن آقا را با وکالتنامه از طرف خود رئیس شرکت عمومی بود به مسکو فرستاد حاج حسن آقا در مسکو راه را به حسب ظاهر به یک تبعه روس (ورتمان) نام اجاره داد و ... (حاج سیاح ۱۳۵۶، ص ۵۳۵) عبدالله مستوفی به خوبی از عهده تبیین این کار حاجی بر می‌آید قند روسی در بازار ایران ارزان‌تر شد این کار به جهت ترویج مال التجاره روس در ایران بود در قماش هم همین معامله را مجری داشتند با این که بازارها پر از کالاهای خارجی بود هر روز کاروانها و ارابه‌های پر از متاع روس به شهرهای شمالی و مرکزی وارد می‌شد. راه شوسه استارا به اردبیل و مشکین شهر و حتی تبریز انجام می‌داد و سایر بندرهای دریای مازندران هم هر یک مرکز ورود امتعه روس شده بودو کالاهای آن کشور از این بندرها به تمام ایران شمالی و مرکزی می‌رسید. (مستوفی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸)

اما ماجرای شرکت عمومی و پناه ردن حاج ملک التجار به سفارت روسیه از این قرار بوده در زمان مظفر الدین شاه قاجار، حاج ملک التجار قصد کرد اداره شرکتی ترتیب دهد در کاروانسرای امیر که از محلهای معروف تهران بود اراده‌ای ترتیب داده شد شامل دوازده باب حجرات تحتانی و فوقانی و این اداره را به اسم شرکت عمومی نامید و پس از خاتمه تشکیلات اعلامیه طبع و نشر شد که اداره شرکت عمومی به تازگی تأسیس شده هر کس مایل شراکت با اداره مزبور می‌باشد کاروانسرای امیر اداره شرکت عمومی تشریف آورده نظامنامه و تشکیلات این شرکت را ملاحظه نمایند اگر مایل به خریداری سهام شرک شدند با کمال امتنان پذیرفته خواهند شد.

یکی از مقاصد شرکت نیز ساختن راه شوسه و آهن آستارا بود و معاملات تجارتنی در تمام شهرهای ایران به وسیله شعبات شرکت و غیره انجام می‌شد از اعلانات و به ولایت نیز فرستاده شده تجار و صاحبان سرمایه که این اعلانات را دیدند و شنیدند تصور کردند تجارت خانه خوبی است و فکر کردن که «پولهای ما یا در زیر خاک مخفی است یا در صندوق خانه» عموم تجار با این فکر که خدمتی هم به آبادی مملکت شده و راهی برای تجارت احداث می‌شود و در کنار آن ثروت هنگفتی هم نصیب آنها خواهد نمود و با این قید اعلامیه شرکت که هر کس هر زمانی پول خود را بخواهد با آوردن قبوض سهام فوراً پول خود را دریافت می‌کند داخل شرکت شده و سهام را خریداری نمودند. راه آستارا هم به توسط مهندسین ایرانی و روسی در دو سه سال به اتمام رسید مشغول گرفتن باج راه شدند و تا این زمان دیناری به شرکا نداده بودند هر زمانی شرکا اظهاری راجع به منافع می‌نمودند حاج محمد کاظم با گفتن این که شرکت هنوز قوی نشده است و قدری تحمل لازم است و باید شرکت را تقویت نمود قانع می‌کرد به طوری که تا ده دوازده سال از تاریخ تأسیس شرکت عمومی گذشت و دیناری پول را به احدی داده نشد. آخر الامر پرده صبر شرکا دریده شد و آنها هم پرده دری آغاز کردند. (ناظم الاسلام کرمانی ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۰) کار به جایی رسید که شرکا نیز بلند شد و به دنبال آن مجلس تشکیل گردید. شرکا نیز همه روزه به مجلس و وزارت داخله شکایت می‌کردند. حاجی که هم از سوی مجلس و هم از سوی دربار تحت فشار قرار گرفته بود راه را به روسها واگذار کرد و به قول تاریخ بیداری: «فروخت و پول گرفت یا مانی برگزار کرد معلوم نشد» (همان) سرانجام شاه طی نامه‌ای رسیدگی به این کار را به مجلس رجوع داد: «جناب اشرف صدراعظم در باب عمل ملک التجار و تجار لازم است که قرار عطعی گذارده شود تجار آسوده شوند لهذا امر می‌فرماییم که این مطلب را رجوع به مجلس شورای ملی نمایید زودتر قرار قطعی بگذارید تا فوراً به موقع اجرا گذارده شود.» (همان) مجلس اصلاح امور شرکا و ملک التجار را به عدلیه واگذار نمود فرمانفر ما وزیر عدلیه که می‌دانست ملک در باغ شمیران خود می‌باشد دستور داد که ملک را دستگیر کرده با نهایت خفت به عدلیه بیاورند

درمقدمات مشروطیت آمده است: «پس از دستگیری ملک، ملک ناظم دفتر را تهدید کرد. و پس از پرداخت بیست تومان به ناظم و نفری دو تومان به نایب‌ها و یک تومان به فراشها و صرف ناهار و چای عصرانه ملک التجار را سوار کردند و راهی شهر شدند. سر دو راهی زرگنده ملک به سمت زرگنده حرکت نمود. مأمورین نیز که تطمیع شده بودند ممانعت نکردند به محض رسیدن مقابل درب عمارت سفارت خانه شدند در هر حال به عمارت مسکونی سفارت رسیدند و حاجی ملک قصد ورود به عمارت را داشت که فراشها با او دست به گریبان شدند صدای گفتگو آنها به گوش مستخدمین سفارت خانه رسیده و دو نفر از مستخدمین واقعه را جويا می شوند و سپس فراشان را امر به بازگشت می دهند و ... خلاصه حاج ملک التجار در سفارت روس پناهنده و مقیم شد. ..» (محیط مافی ۱۳۶۳ صص ۴۰۴-۴۰۵)

پس از این چندین بار حاج ملک التجار در محاکمات دادگستری محکوم شد معذالک مردم به واسطه دسایس عدیده او به پولهای خود نرسیدند. (بامداد ۱۳۷۱ ج ۳ ص ۱۴۱)

از جمله خصوصیات حاج کاظم ملک التجار حافظه قوی و اشعار زیادی بود که در حفظ داشت و نامه‌های رسمی و ادیبانه می نوشت (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱، ص ۵۴) بین او و ایرج میرزا مشاعره‌ای انجام شد که ذیلا آورده می شود.

از شاعر به ملک التجار در طلب وفای عهد

اقوال پر از مکر و فسون تو چه شد الطاف زحد و وعد برون تو چه شد
با آن همه وعده‌ها که بر من دادی غاز تو چه شد بوقلمون تو چه شد

جواب ملک التجار

ایرج ز خراسان طلب غاز نمود باب طمع و آز به من باز نمود
غافل بود او که غاز یا بوقلمون چون دانه نبود حمله پرواز نمود

پاسخ ایرج

حیف است که خلف وعده آغاز کنی با شعر مرا از سر خود باز کنی
با داشتن هزارها بوقلمون از دادن یک بوقلمون ناز کنی

جواب ملک التجار

ای آن که سزد خوانم اگر شهبازت طوطیست همه کلک شکر پردازت
چون صرفه نبردم از تو قازی در همه عصر هرگز ندهم بوقلمون و عزت

پاسخ ایرج

ای وعده تو تمام بوقلمونی یادآر از آن وعده در بیرونی
از آن همه ثروت و کیل ابادت یک غاز به من نمی‌دهی ای ...

(دیوان ایرج میرزا، ۱۳۵۲، صص ۲۰۹-۲۱۰)

کتابنامه

- ۱- اشرف، احمد، ۱۳۵۹، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران، امیر کبیر.
- ۲- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۷۷، روزنامه خاطرات، تهران، امیر کبیر.
- ۳- امین الدوله، میرزا علی خان، ۱۳۷۰، خاطرات سیاسی، بکوشش حافظ فرمانفرمایان، زیر نظر ایرج افشار، تهران، امیر کبیر.
- ۴- ایرج میرزا، ۱۳۵۲، دیوان ایرج میرزا و به اهتمام دکتر مجید محبوب، تهران، بی‌نا.
- ۵- بامداد، مهدی، ۱۳۷۱، شرح حال رجال ایران، زوار، تهران.
- ۶- دولت آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، حیات یحیی، تهران، عطار و فردوس.
- ۷- سیاح، ۱۳۵۶، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف الله گلکار، تهران، سپهر.
- ۸- ظهیر الدوله، ۱۳۵۱، خاطرات و اسناد، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابهای جیبی.
- ۹- کاساکوفسکی، ۱۳۴۴، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، سیمرخ.
- ۱۰- کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۷۶، تاریخ بیداری ایرانیان، بکوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، پیکان.
- ۱۱- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۵۰، در دربار شاهنشاهی ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انجمن آثار ملی، تهران.
- ۱۲- محیط مافی، هاشم، ۱۳۶۳، مقدمات مشروطیت به کوشش مجید تفرشی، جوادجان فدا، تهران، فردوسی.
- ۱۳- مخبرالسلطنه، حاج مهدی قلی، ۱۳۷۵، خاطرات و خطرات، زوار، تهران.
- ۱۴- مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۱، شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه زوار، تهران.
- ۱۵- عیسوی، چارلز، ۱۳۶۹، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب اژند، تهران، گستره.